

با سلام  
مصاحبه‌ی کارگری " فانوسی بر هزار چراغ خاموش " که درباره‌ی تجارب کارگران الکتریک ایران رشت میباشد به پیوست است  
عکس‌ها و نمونه‌ی تفاهم‌نامه‌ی مربوطه نیز جداگانه پیوست شده است  
لطفا علاوه بر متن، عکس‌ها را نیز منتشر کنید

خواهشمند است این ایمیل را علاوه بر انتشار محتوی آن، به دیگران نیز ارسال نمایید

با احترام  
مهران عسگری

## فانوسی بر هزار چراغ خاموش

### نگاهی به تجربیات کارگران الکتریک ایران رشت

اشاره: کارخانه الکتریک ایران رشت با بیش تر از ۵۰ سال سابقه در زمینه تولید محصولات الکتریکی تا سال ۱۳۸۳ مشغول فعالیت بوده است. این کارخانه زمانی بزرگترین واحد تولیدی در این صنعت بوده اما اکنون از وضعیت و سرنوشت این مجموعه بزرگ تولیدی هیچ خبر موثق و مشخصی در دست نیست و از آن جز خرابه‌ای باقی نمانده است. اتفاقات زیادی برای این کارخانه و کارگرانش رخ داده که با روند خصوصی سازی به طور قطع برای دیگر کارخانجات و مراکز تولیدی نیز تکرار خواهد شد. تجارب موجود در این کارخانه که در خلال این همه سختی و فراز و نشیب و امید و ناامیدی و به قیمت خاموشی ثمره بسیاری از دسترنج‌های کارگران به دست آمده است باید که برای جنبش کارگری درس آموز شود. به همین منظور در دو بخش، دو مصاحبه ترتیب داده ایم؛ نخستین بخش مصاحبه‌ای است با یک خانم کارگر از این کارخانه - با ۲۰ سال سابقه کار- در بخش دوم هم مصاحبه‌ای با یکی از نمایندگان کارگران سهامدار این کارخانه ترتیب داده ایم. لازم به تاکید است که از سوی ما هیچ دخل و تصرفی در پاسخ‌های داده شده انجام نگرفته است و نیز نظرات بیان شده توسط دو تن مصاحبه شونده لزومن نظرات ما نیست. تا جایی که حتا در بخش دوم ناچار شدیم به صورتی کوتاه چند نکته‌ی برجسته را در پایان مصاحبه و به صورت جداگانه ذکر کنیم. در پایان هر دو مصاحبه به صورت ضمیمه مواردی همچون عکس و نمونه توافقنامه آورده شده است.

امید که این مصاحبه هر چند در توان فانوسی، افکندن نوری باشد بر وضعیتی که اکنون به خاموشی گراییده است و تجربه‌ی آن برای جنبش کارگری آموزنده باشد.

یادآوری این نکته شایسته است که بدون همیاری "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" این مصاحبه و انتقال تجربه به ثمر نمی‌رسید.

مهران عسگری - مهرماه ۸۹

### بخش اول - مصاحبه با یک کارگر:

با تشکر از این که پذیرفتید در این گفتگو با ما شرکت کنید مختصری از تاریخچه کارخانه ایران الکتریک را توضیح دهید.

- این کارخانه در سال ۱۳۳۴ با تعداد ده کارگر در رشت تاسیس شد. تعداد کارگران بعد ها به ۱۶۰۰ نفر هم رسید در آن زمان ظرفیت تولید این شرکت برابر با نیاز کل ایران یعنی ۳۱۵۵۰۰۰۰ عدد کلید و پریرز بوده است. این کارخانه بیش از ۱۳۰ نوع محصول تولید می کرده: انواع کلید و پریرز ترمینال و همچنین انواع فیوزها و علاوه بر آن تولیدات سفارشی برای کارخانه های دیگر مثل ایران خودرو ، کارخانه های کولرسازی انجام می شد و همچنین صادرات پیچ هم در این کارخانه وجود داشته است ..

- **از این کارخانه که محل اصلی آن جنب پارک شهر رشت بود جز یک زمین بزرگ و یک خرابه چیزی برجای نمانده است. لطفا بگویید چه اتفاقی افتاد که کارخانه به چنین سرنوشتی دچار شد؟**

- این کارخانه تا قبل از انقلاب متعلق به بخش خصوصی بود و بعد از انقلاب به سازمان صنایع ملی واگذار شد. در سال ۶۳ به دلیل بدهی به بانک صنعت و معدن به تملک این بانک درآمد و ده سال بعد طی دعوی حقوقی مجدداً تحت مالکیت سازمان صنایع قرار گرفت و نهایتاً در سال ۸۰ طی سیاست خصوصی سازی ابتدا به شرکت سرمایه گذاری آتیه دماوند و بعد از آن طی چند مرحله به بخش خصوصی فروخته شد که بیشترین مشکلات کارگران نیز در این مرحله رخ داد. در مرحله اول در سال ۸۰ حدود ۳۴۰ نفر از کارگران روانه بیمه بیکاری شدند. رئیس اداره کار آن زمان آقای زارعلی طی یک سخنرانی با ابراز همدردی زیاد وعده داد که بعد از این که تغییر ساختار انجام شود کارخانه قادر خواهد بود که ۲۰۰۰ نفر را جذب کند و نه تنها خود کارگران بلکه فرزندانشان نیز مشغول به کار خواهند شد. این وعده ها سبب شد که کارگران اخراجی بدون مقاومت کارخانه را ترک و تحت پوشش بیمه بیکاری قرار بگیرند و در کلاس های آموزشی فنی و حرفه ای شرکت کنند و ماشین آلات کارخانه هم به کارخانه های دیگر در شهر صنعتی و جاده سنگر منتقل شد. کارگران در پایان بیمه بیکاری بعد از ۱۸ ماه در بهمن ۸۲ بازگشت خود را به کارخانه تحمیل کردند .

- **گفتید کارگران بازگشت خود را به کارخانه تحمیل کردند، توضیح دهید چگونه؟**

- بازگشت کارگران اخراجی به کارخانه همزمان شد با تجمع کارگران فرش گیلان در مقابل استانداری سابق که درست جنب الکتریک ایران رشت بود. مسؤولین به دلیل این که تجمع گسترده تر نشود ناچار به کارگران اجازه ورود به کارخانه را می دهند .

- **آیا ۳۴۰ نفر کارگر اخراجی که چنین کاری را انجام دادند با هم هماهنگی داشتند؟ چگونه سازماندهی شده بودند؟**

- در آن موقع تعدادی از کارگران که قبلاً از فیلترهای کارخانه و اداره کار عبور کرده بودند به عنوان نماینده شورای اسلامی کار حضور داشتند و کارگران را هدایت می کردند .

- **ترکیب جنسیتی کارگران در آن موقع چگونه بود؟**

- تعداد کارگران زن همیشه در کارخانه بیشتر از کارگران مرد بود. زنان در این حرکت ها شرکت فعال داشتند اما در تصمیم گیری ها چندان نقشی نداشتند. در شورای اسلامی سه نماینده زن حضورداشتند ولی کلاً اعضای این شورا در جهت منافع کارگران عمل نکردند .

- **وقتی کارگران اخراجی برگشتند با چه مشکلات و موانعی روبرو شدند؟**

- وقتی کارگران اخراجی برگشتند با حکم های عجیب و غریبی مواجه شدند که به کار تخصیصشان مربوط نبود، دفترچه های بیمه آن ها تمدید نشد، حقوق ماهانه شان به تعویق افتاد. هدف این بود که با در فشار گذاشتن کارگران آنها را دوباره اخراج کنند در واقع از اول هم کار فرما مایل به بازگشت آنها نبود. با تمامی این فشارها هنوز این توهم وجود داشت که کارخانه دوباره راه اندازی خواهد شد بعضی از کارگران هم برای فرزندانشان فرم تقاضای کار پر می کردند. در حالی که هدف این بود که این کارخانه با مساحت ۱۳ هکتار جنب پارک شهر که از لحاظ تجاری اهمیت زیادی دارد تبدیل شود به یک مرکز تجاری برای سرمایه داران. سرانجام زمانی که سالن تولید

اشبیریتس با وجود ماشین آلاتی که در آن سالن مستقر بود کارفرما تخریب و آهن آلات و سایر مواد ناشی از تخریب در معرض فروش قرار گرفت ، کارگران متوجه فاجعه ای که در حال شکل گیری بود شدند و در حیاط کارخانه به عنوان اعتراض دست به تجمع زدند. این حادثه اردیبهشت ۸۲ اتفاق افتاد. این اعتراض جدی که تا آن موقع سابقه نداشت باعث شد که تخریب متوقف شود. حتی در هنگام اخراج کارگران هم چنین اعتراضی صورت نگرفته بود. اعتراض به حدی جدی شد که حتا کارگران شبانه روزی در کارخانه مستقر می شدند و نوبتی می ماندند تا اجازه ندهند که کسی از اموال کارخانه چیزی بیرون ببرد. البته این کارها خود بخود صورت می گرفت و کارگران با هم قرار می گذاشتند که هر شب چه کسی نگرهبانی بدهد. در این مسئله برنامه ریزی درستی وجود نداشت و وضع وقتی بدتر شد که ده ماه حقوق نگرفتیم. وقتی یک مبارزه طولانی قرار است پیش بیاید و قدرت و امکانات هم از کارگر گرفته شده باشد مسئله مالی به موضوع بسیار مهمی تبدیل می شود .

#### **در این مدت آیا کارخانه تولید هم می کرد؟**

نه. البته آن بخشی که به جاده سنگر یا کارخانه کنف کار منتقل شده بود مقدار کم به طور فرمالیته تولید می کرد. کارگران آن ها هم مشکلات خاص خودشان را داشتند. سرویس ایاب و ذهاب نداشتند، بیمه شان تمدید نمی شد و دستگاه های با ارزشی که منتقل شده بودند به شکل اصولی نصب نشده بود و یا درست از آن ها استفاده نمی شد .

#### **اسم کارخانه کنف کار را آوردید، یعنی بخش هایی از دستگاه ها و تجهیزات کارخانه اصلی به چند کارخانه دیگر مثل کنف کار منتقل شده بود؟**

بله. بخشی از کارخانه کنف کار را خریده بودند و بخش مونتاژ را هم به کارخانه می میکو منتقل کردند و قسمت آبخاری را هم به کارخانه سیمک در انتهای شهر صنعتی انتقال دادند. البته همه ماشین آلات را نبرده بودند . کارگرا مانع شدند و عملا بقیه کار متوقف شد .

#### **همه این ها به بهانه تغییر ساختار بود؟ چه توضیحی برای تغییر ساختار ارائه داده بودند؟**

گفته بودند که مثلا بعضی از ماشین آلات فرسوده است، کارگرا تخصص کافی ندارند، برای تغییر ساختار کارگرا باید آماده شوند، و همانطور که قبلا گفتم کلاس های آموزشی هم برگزار شد. کارگرا هم متوجه شده بودند که این کلاس ها ارتباط چندانی با کار روی دستگاه های پیشرفته ندارد. در مورد دستگاه های فرسوده هم عملا اتفاقی نیفتاد. در هر صورت یک کارخانه ۵۰ ساله یک سری دستگاه های قدیمی یا از رده خارج دارد اما در همه کارگاهها ی کارخانه اکثر دستگاهها سالم و قابل بهره برداری بودند \*

#### **تا آنجایی رسیدیم که کارگرا از تخریب کارخانه جلوگیری کردند، بعد از آن چه اتفاقی افتاد؟**

کارگران برای روشن شدن وضعیت کارخانه و پرداخت مطالباتشان حرکتهایی انجام دادند . چندین تجمع مقابل اداره کار ، اداره صنایع رشت ، سازمان تامین اجتماعی رشت، تحصن چند روزه در سازمان صنایع تهران ، شرکت در تجمع رور کارگر مقابل مجلس (میدان بهارستان) صورت گرفت . یک بار زمانی که در مقابل اداره کار دست به تجمع زدند. یک بار یکی از عوامل کارفرما را در مسجد شرکت به مدت ۴۸ ساعت نگه داشتند . یک بار هم مدیرعامل در مهد کودک کارخانه به مدت یک روز به گروگان گرفته شد. اما قضیه لو رفت. و توسط نیروهای امنیتی از آن محل خارج شد. نظیر این حرکت بعدها هم یک بار دیگر اتفاق افتاد که اجازه خروج از تعاونی شرکت را به مدیر عامل ندادند. جواب آنها هم همیشه این بود که پول نداریم باید بخشی از زمین را بفروشیم تا بتوانیم مطالباتتان را پرداخت کنیم. هدف این بوده که از نیروی کارگر استفاده کنند تا مجوز تغییر کاربری برای زمین کارخانه بگیرند تا بعدها راحت تر بتوانند در آن مکان مجتمع تجاری بسازند. جالب این جاست که این کارخانه با همه زمین و ماشین آلاتش فقط یک میلیارد و سیصد میلیون تومان فروخته شد که تازه آن هم فقط بانصد میلیون تومان نقد پرداخت شد . در حالی که تنها بخش کوچکی از آن یعنی حدود یک دهم آن برای پرداخت مطالبات کارگران به ۵ میلیارد تومان فروخته شد .

#### **طرفین معامله چه کسانی بودند و چرا به چنین قیمت کمی فروخته شد؟**

- فروشنده شرکت سرمایه گذاری آتیه دماوند بود که یک شرکت واسطه ای بود ، نام خریدار یا خریداران هم در این موقع اعلام نشد. کارگراها همیشه می پرسیدند و برایشان سوال بود که چرا جلسه معارفه ای وجود ندارد. در همان جلسه پرسش و پاسخی که بین نماینده کارفرما(قبه) و کارگران در مسجد صورت گرفت، وی عنوان کرد خریداران ۴۰ نفرند. بعدها مشخص شد که سند به نام 4 خانم صادر شده و در این معامله خریدار جناح کارگزاران بودند .

- **چه کسانی ؟ اسامی شان را لطفا ذکر کنید .**

- فاطمه صدیقیان تهرانی ، خیرالنسا عسکریان ، سوده جلیلی و گیتا شاهنواز .

- **که اینها از همسران کارگزاران بودند. جناح وابسته به رفسنجانی؟**

- بله. اینها بودند .

- **در این زمان آیا ده ماه حقوق معوقه کارگران پرداخت شد؟**

- در مدتی که کارگراها حقوق نگرفته بودند فرصت خوبی بود که از دست رفت. شکایت تنظیم کرده بودند که اگر ادامه پیدا می کرد تبدیل می شد به مصادره اموال که به نفع کارگران بود. ولی قبل از این که به این مرحله برسد مدیریت حقوق ها را پرداخت کرد. اتفاق بدتر این بود که کارگراها را تک تک می خواستند تا حقوقشان را پرداخت کنند. چکی به آنها داده می شد و یک برگه از پیش آماده ای را جلوشان می گذاشتند و امضا می گرفتند. با این برگه کارگر تعهد می کرد که دیگر هیچ طلبی ندارد حتی سنوات. یعنی به طور ضمنی این طور برداشت می شد .بعدها از این برگه خیلی علیه کارگراها استفاده شد. حتا نماینده ها که وظیفه شان حمایت از کارگران و سازماندهی و روشنگری آنها بود در این مورد به آنها هشدار می دادند. همه از روی سیاست و برنامه از پیش تعیین شده بود. تصور کنید کارگری که ده ماه حقوق نگرفته ، حتا بعضی ها که صاحبخانه جوابشان کرده بود با وسایلشان در پارک شهر می خوابیدند و بعضی هاشان به خاطر مسئله اجاره به خانه نمی رفتند. در چنین شرایطی وقتی چنین برگه ای جلوی کارگر گذاشته می شود دیگر به منافع دراز مدتش فکر نمی کند. کارگران کاغذی را امضا کردند که خلع سلاحشان کرد و به کارفرما این اجازه را داد که برای آینده هم تصمیم بگیرد، یعنی به او گفته می شد که شما هیچ طلبی از کارخانه ندارید. البته موارد دیگری هم در آن کاغذ و فرم گنجانده بودند که در آینده از لحاظ شکایت های حقوقی کارگران نتوانند کاری از پیش ببرند .

- **الآن که از پس این تجربه نگاه می کنیم می گوئیم چقدر خوب می شد اگر کارگران می توانستند تحمل کنند آن**

- **وقت آینده کارخانه و خودشان از بین نمی رفت. اما واقعیت این است که به این ده ماه حقوق نیاز داشتند.**

- **به نظر شما کارگران چگونه می توانستند این مسئله مادی را موقتا بین خودشان حل کنند؟**

- ببینید کارگران هیچ کدام از امکاناتی را که کارفرما دارد را ندارند مثل وکیل و یا منابع بزرگ مالی و ارتباطات خاص و انواع و اقسام امکانات. نقطه ضعف کارگران همین مسئله مالی است. دقیقا از همین جاست که ضربه می خورند. به نظر من کارگران چه شاغل چه در حال واگذاری، در هر شرایطی اگر بتوانند ماهانه رقمی را برای چنین موقعی کنار بگذارند مستاصل نمی شوند. یعنی یک صندوق مستقل نزد نماینده هایشان داشته باشند و البته نماینده هایی هم که متولی چنین صندوقی می شوند باید مستقل باشند. در طی این مدت کارگرانی که مشکل حاد داشتند مثلا بیماری شدید یکی از اعضای خانواده ، قرار بود که از طریق نماینده ها وامهایی برایشان تهیه شود حالا یا از فرمانداری یا کمیته امداد و یا صندوق های دولتی دیگر .اما برای دریافت وام مشکلات زیادی وجود داشت. اولاً که به همه تعلق نمی گرفت و این که شرایط مشخصی برای دریافت وام وجود نداشت و همین موجب اختلاف بین کارگران شد و چه بسا که باعث تخریب شخصیت و تحقیر کارگر می گشت. ما در عمل اینها را دیده ایم که با رقم های خیلی کوچک کارگری یک دفعه تغییر روش می داد چون نیاز داشت. که حالا من اصلا دوست ندارم آن ها را

بگویم .

- **چقدر ؟ !**

- پیش آمده که کارگران دسته جمعی جایی اعتراض کردند، حالا توسط مسوولی تحت عنوان کمک مثلا به کارگری ۳۰ هزار تومان داده می شد و او را از جمع بیرون می کشیدند .
- **این طور پیشنهاد کردید که اگر کارگران از لحاظ مالی استقلال می داشتند می توانستند مدت بیشتری دوام بیاورند. سوال این است که آیا لزوما این صندوق کارگری باید بین کارگران باشد و توسط خود کارگران اداره شود؟ و آیا اگر دست هایی از مقامات دولتی در این صندوق دخالت کنند ممکن است که چه اتفاقی بیفتد؟**
- یک نمونه جالبش در همین کارخانه اتفاق افتاد . یک صندوق مالی دو سال قبل از این قضیه تشکیل شده بود البته صندوق تحت نظر نماینده های کارگری نبود زیر نظر خود مدیریت کارخانه قرار داشت. موجودیش هم خیلی زیاد نبود. بخاطر این ایجاد شده بود که مثلا کارگرها وام بگیرند چیزی شبیه به صندوق قرض الحسنه. بعد از این اتفاقات صندوق کلا مصادره شد. صندوقی که موجودیش از آن خود کارگران بود به آنها باز گردانده نشد. الان یکی از مواردی که جزو مطالبات کارگران باز خرید شده است همین موجودی صندوق می باشد. چون صندوق تحت نظر نماینده های مستقل نبود و موجودیش در حساب های خود شرکت بود بعد از این قضایا به کلی ناپدید شد . یعنی اگر صندوق مالی وجود داشته باشد اما کارفرما یا دولت در آن دخالت داشته باشند آن زمانی که باید به داد کارگرها برسد نمی رسد. باید صندوق کاملا کارگری باشد تا در راستای منافع خود آنها هزینه شود .
- **چه جوی حاکم بود نسبت به نماینده ها؟ درباره کسانی که فعالتر بودند چه فکر می کردند؟ در بسیاری موارد دیده شده که کارفرما یا عوامل دولتی سعی می کنند جوسازی نمایند - با دروغهایی درباره عناصر آگاه، مثلا شایعه این که این ها پول گرفته اند ، یا بحث های اخلاقی و خانوادگی در مورد آن ها درست می کنند و یا به آن ها انگ سیاسی می زنند. آیا چنین مواردی در کارخانه شما هم پیش آمد؟**
- بله. منتها به نظر من اگر عنصر آگاه نماینده می شد این جوسازی کمتر می شد چون قدرت اجرایی داشتند و بر آن اساس حق دخالت در امور را داشتند و حمایت کارگران نیز برخوردار می بودند. مثلا یک نمونه که خاطر ام است این که یک بار نماینده ای از من خواست که در مصاحبه کیهان شرکت کنم و مسائل کارخانه را شرح دهم. من هم قبول کردم . اما در روزنامه از قول من به دروغ این طور عنوان شده بود که تخریب کارخانه توسط تعدادی ترک صورت گرفته است. کاملا معلوم بود که می خواهند چهره را خراب کنند. اصلا یکی دیگر خریده، تراج کرده چه ربطی دارد به آن کارگران پیمانکار . کلا جوسازی درباره کسانی که نظر می دادند یا فعالیت می کردند وجود داشت. درباره هرکس که برخلاف آنها نظر می داد .
- **چه کسانی جوسازی می کردند؟**
- کارفرما از طریق اعمال نفوذ بر نماینده ها . البته باید یاد آور شوم که بین نماینده ها تفاوت دیدگاه و عملکرد وجود داشت. از آن گذشته در طی زمان با توجه به شرایط ، خود نماینده ها هم تغییر می کردند .
- **درباره نمایندگان کارگران صحبت کردید. چه کسانی بودند و چگونه انتخاب شدند؟**
- در زمانی که برای اولین بار کارگران به بیمه بیکاری رفتند نماینده هایی که بعد از طی مراحل تایید واقعا با رای کارگران به عنوان نماینده شورای اسلامی انتخاب شده بودند با توضیحات ساده ای درباره این که چرا دفترچه بیمه تمديد نمی شود یا چرا حکم ها را این طوری زدند به راحتی قانع می شدند چون هنوز این توهم وجود داشت که به زودی کارگران به کار باز می گردند . در آن زمان به نظر من کارگران به اهمیت و ضرورت وجود نماینده آگاه و روند درست نحوه انتخابش پی نبرده بودند. البته دیدگاه های مختلفی وجود دارد. در شورای اسلامی کارگرانی بودند که واقعا هیچ حب و بغضی نداشتند و می خواستند کاری صورت بدهند. بعدا که نماینده ها عملا کاری از پیش نبردند آنان را برگشت بکار زدند. این جا دیگر منافعشان از منافع جمع جدا شد. در مرحله بعد کارگران در انتخابات شورای اسلامی حضور پیدا نکردند، یعنی در انتخابات رسمی تحت نظارت اداره کار. بعدها که کارخانه به تصرف کارگران درآمد ، باید سازماندهی هایی صورت می گرفت مثلا دسته بندی کردن افراد برای شب منانی و نگهبانی دادن. انتخابات خودجوشی صورت گرفت که نواقص خاص خودش را داشت. یکی این که مخفی نبود. یک انتخابات علنی

بود و باز توهّمات مانع از این شد که خیلی ها خودشان را کاندید کنند یعنی کار را فقط در حد چانه زنی می دیدند و به افراد خاصی که با مدیریت ، فرمانداری یا استانداری ارتباط بهتری داشتند اولویت داده شد. کسانی بودند که توانایی ایجاد تشکل کارگری را داشتند اما به هر دلیلی - محافظه کاری یا دسته کم گرفتن خودشان - وارد میدان نشدند. حالا شکل انتخابات بماند. نبود اساسنامه هم خیلی مهم بود. اساسنامه ای که حدود اختیارات و مسئولیت ها را مشخص کند. البته خیلی با شورای اسلامی فرق داشت. این ها واقعا نماینده بودند. دست بلند کرده و انتخاب شده بودند .

### **چرا انتخاب شدند؟ قرار بود چه کاری انجام دهند؟ حدود اختیاراتشان چه بود؟ درباره چه چیزی باید پاسخگو می بودند؟**

• همین ، هیچ چیزی مشخص نشد. از آن جایی که اساسنامه ای وجود نداشت ، پنج شش نفری که انتخاب شدند اختیارات زیادی برای خودشان در نظر گرفتند. این ها بعدا تبدیل شدند به کسانی که اصلا خودشان را پاسخگو نمی دانستند، در مقابل هر سوال به شدت برآشفته می شدند. زمانی هم برای آن ها در نظر گرفته نشده بود. یعنی زمان انتخابات دوره بعد و احیانا مجمع عمومی پیش بینی نشده بود که باید این ها در آن جا پاسخگو باشند . اگر کارگری سوالی می پرسید یا هشدار می داد که مثلا کاری اشتباه است متهم می شد به کارشکنی ، و علیه او جوسازی می شد . ممکن است نماینده ای واقعا دلسوز بوده باشد اما دیدگاه درستی نداشته باشد یا پیگیر نباشد. البته وجود یک یا دو فرد به تنهایی نمی تواند مشکل ایجاد کند این اساسنامه است که اختیارات را محدود می کند و نماینده ها را مجبور می کند به پاسخگویی .

### **مشخصا در مورد کار شما در اساسنامه چه چیزهایی باید تصریح می شد که نماینده ها ملزم به اجرائشان می شدند؟**

• تاریخ مجمع عمومی، شرایط مجمع فوق العاده، شفاف بودن مسائل مالی، مثلا اگر می خواهیم وامی بدهیم کاملا مشخص شود به چه کسی و با چه شرایطی . شفاف بودن جلسات ، تقسیم کار مناسب و تاریخ انتخابات مجدد که به نظر من هر چقدر این تاریخ کوتاه تر باشد بهتر است. مجموعا یک ساختار شورایی با اتکای بیشتر به کارگران. یعنی نماینده باید موظف باشد در تاریخ معینی دوباره انتخابات برگزار کند. و اگر کسی پی برد که نماینده ای از موقعیتش سوء استفاده می کند یا پاسخگو و یا پیگیر نیست شخص دیگری که شاید تا دیروز وقت نداشته اما امروز آن وقت و انرژی را دارد که بیاید و کار بهتری ارائه دهد باید جای او را پر کند . پاسخگویی در مجامع عمومی به سلامت کار و شفاف بودن جریانات کمک می کند و باعث می شود تا کارگران به سرنوشت خودشان نظارت داشته باشند. وضعیت را ببینند، هم دخالت داشته باشند و هم به موقع اگر اشکالی می بینند اعمال نظر کنند .

### **یعنی یک تشکل مستقل کارگری !**

• بله. یک تشکل مستقل کارگری که کارگران دور هم جمع شوند و برای اخذ مطالباتشان نمایندگانی انتخاب کنند که طبق اساسنامه دائما پاسخگو باشند و هر وقت که لازم دیده شد کارگرها بتوانند نمایندگان خودشان را تغییر دهند. ولی متاسفانه هیچ وقت در کارخانه ما چنین تشکلی به وجود نیامد. نماینده هایی انتخاب شدند که اصلا متوجه نبودند که برای چه انتخاب شده اند . صحبت سر این نیست که دلسوز نبودند اصلا بحث سر افراد نیست درباره ساختار است. در واقع اگر ساختار غلط باشد بهترین فرد را هم اگر بگذاری با اختیارات نامحدود که پاسخگو هم نباشد معلوم است که کار به کجا ختم خواهد شد .

### **و کار شما به کجا ختم شد؟**

• بعد از این که این نماینده ها انتخاب شدند گاهی اوقات کارگرها را جمع می کردند و در چارچوب میل خودشان گزارش می دادند و نظر می خواستند البته در این مدت تجمعاتی صورت گرفت. اما به نظر من در شیوه مبارزه راه های بهتری برای تحت فشار گذاشتن می توانست وجود داشته باشد. در آن زمان کارگران هر از چند گاهی مدت طولانی جلوی اداره کار یا استانداری تجمع می کردند. شکل بهترش را فرش گیلان انجام داد یعنی تجمعات بیشتر

در ساعات کوتاهتر. وقتی از کارگر می‌خواهید مدت طولانی وقت بگذارد دو هفته یا دو ماه دیگر خسته کننده می‌شود، پراکندگی ایجاد می‌کند. فراموش نکنیم که خیلی از کارگران در مضیقه مالی معیشتی بودند. تعدادی مجبور شدند مسافركشی کنند. زمینه های پراکندگی به وجود آمد. یک سازماندهی قوی می‌توانست کارگرها را در صحنه نگهدارد مثلا اگر نوبتی می‌گذاشتند در ساعت‌های کوتاهتری. گاهی هم نماینده ها با مدیریت مذاکره می‌کردند، گزارش می‌دادند یا نمی‌دادند. نهایتا قضیه به اینجا رسید که بین نمایندگان کارگران و کارفرما توافقنامه ای امضا شده بود که قرار شد در سازمان صنایع تهران امضا شود. کارگران همه با هم رفتند تهران. جلوی اداره صنایع تجمع کردند و خواسته شان این بود که به وضعیتشان رسیدگی شود مثل سنوات. این توافقنامه از پیش تعیین شده بود مبنی بر این که سالی ۳ ماه و نیم که رقم خوبی است پرداخت شود.

#### • **بابت چه چیز پرداخت شود؟**

• بابت سنوات. توافقنامه بندهای دیگری هم داشت. این توافقنامه خیلی ماهرانه تنظیم شده بود. یعنی یک رقم فریب دهنده ۳ ماه و نیم در آن گنجانده شده بود که باعث شد کارگران کارخانه را با شادی و پایکوبی ترک کنند. ولی بندهای دیگر آن عملا این ۳ ماه و نیم را به رقم پایین تری تبدیل می‌کرد. و چیز خیلی بدتری که در توافقنامه وجود داشت این بود که کارگران می‌بایستی کارخانه را ترک کنند. نمایندگان طی جلسه ای آن را امضا کردند. هم در این مرحله و هم در آن مرحله که به کارگران ده ماه حقوق نداده بودند آنها بعد از این که توافقنامه امضا شد از آن با خبر شدند. حتی آن روز هم ما توافقنامه را نخواندیم. دور از دسترس ما بود. خیلی هم فشار آوردیم که بگذارند ببینیم.

#### • **این توافقنامه چه بود و طرفین آن چه کسانی بودند؟**

• طی این توافقنامه تصویب میشد که ۳۴۰ نفری که قبلا به بیمه بیکاری رفته بودند دوباره به بیمه بیکاری منتقل شوند و از شرکت مفارقت یعنی اخراج کامل شوند. بعد بقیه کارگران هم اخراج و هیچ رابطه ای با شرکت نداشته باشند.

#### • **نماینده های شما در ازای این ها برای کارگران چه چیزی دریافت کردند؟**

• نمایندگان در این قرارداد در عوض برای کارگران به ازای هر سال ۳ ماه و نیم به توافق رسیدند. اما توضیحات دیگری هم در این توافقنامه بودی که این ۳ ماه و نیم را کم می‌کرد مثلا طبق تبصره ۴ خانم هایی که مشمول بازنشستگی پیش از موعد می‌شدند در چارچوب مقررات بازنشسته و در ازای هر سال خدمت ۲ ماه دریافت کنند. در حالی که در چنین شرایطی که کارگر اجبارا اخراج می‌شود بازنشستگی معنا ندارد. بندهایی به طور موزیانه وارد این توافقنامه شده مثل این نکته که شرکت به طور کامل تحویل داده شود یعنی قبل از این که پولی پرداخت شود تعهد گرفتند که باید ملک موضوعه تحویل داده شود و پرداخت مطالبات کارگران را منوط می‌کنند به فروش زمین کارخانه که پس از تفکیک و تغییر کاربری باید انجام می‌شد. در واقع نقشه کشیدند که هم کارگر را اخراج کنند و هم معلوم نباشد که مطالبات را پرداخت کنند. در واقع کارخانه را با یک سود کلان تصاحب کنند و کارگران را با امضایی که از نماینده ها گرفتند وارد این بازی کردند. پولی را که می‌توانستند نقدا پرداخت کنند از آن تاریخ تا موقعی که به دست کارگران برسد ۲ سال طول کشید در حالی که کارخانه بلافاصله تخلیه شد. یعنی محلی که جای تجمع کارگران بود.

#### • **طرف مقابل نمایندگان کارگران که این توافقنامه را امضا کردند چه کسانی بودند؟**

• مسؤولین استان، مدیرعامل شرکت، معاون سیاسی امنیتی استان، رئیس هیات تصفیه سازمان صنایع و معادن، رئیس سازمان صنایع استان، مدیر کل ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات، فرماندار رشت و نماینده سهامداران یعنی خریداران جدید. در واقع یک تیمی از مقامات سیاسی - امنیتی و اقتصادی از استان و دولت در سطح ملی در این قضیه شرکت داشتند و در این که کارگرها هم اخراج شوند و هم حق و حقوقشان آن طور که باید پرداخت نشود و تغییر کاربری صورت بگیرد مداخله داشتند تا این لقمه چرب و نرم به کام خریدار برود.

## • چرا حق و حقوق کارگران ۲ سال بعد پرداخت شد؟

• یک شرط زمانی در توافقنامه قرار داده بودند. به نظر من کسانی که این توافقنامه را تنظیم کرده بودند خیلی از نظر حقوقی وارد بودند چون خیلی مبهم بود. ببینید از نظر زمانی چطور بیان شده: حداکثر ۶ ماه بعد از این که شرکت با ظرفیت مطلوب راه اندازی و شروع به کار کرد. این شرط دوم می تواند آن ۶ ماه را تا هر جایی کش بدهد. یک دقت نظر مسئولانه نیاز بود که این نکات را بیرون بکشد. ولی این توافقنامه عینا به همین شکل امضا شد.

## • وقتی نماینده ها پس از امضای توافقنامه برگشتند آیا شما مطلع شدید که چنین چیزی را امضا کرده اند؟

• نه. توضیح دادند که توافقنامه ای امضا شده و قرار بر این است که سنوات کارگران پرداخت شود و کارگران هم خوشحال و شاد سازمان صنایع را ترک کردند و به رشت برگشتند. بعدا با پیگیری هایی که صورت گرفت فقط یک بار به مدت کوتاهی توافقنامه را به دیوار زدند. تمام این حرکات غیر دمکراتیک بود. بالاخره با هزار و یک زحمت این توافقنامه بدست آمد و بین کارگران توزیع شد.

## • آیا کارگران متوجه شدند که چه کلاهبرداری صورت گرفته است؟ اعتراض کردند؟

• نه. چون خیلی ماهرانه نوشته شده بود آن نکات منفی برای کارگران آشکار نشد. آن ۳ ماه و نیم سنوات برای کارگران خیلی نمود داشت. فکر می کردند که نهایتا تا ۶ ماه دیگر مطالباتشان را دریافت می کنند. ولی این که ۶ ماه منوط به چه چیزی بوده شاید خود نماینده ها هم متوجه نبودند. چرا که آن ۶ ماه قطعی نبوده است. ۶ ماه بعد از راه اندازی و رسیدن به وضعیت مطلوب یک وعده خیلی کلی است که اختیار را به دست کارفرما می دهد.

## • سوال این است که اگر قرار است که کارگران باز خرید شوند و کارخانه کاملا به سهامداران و خریداران تحویل داده شود رسیدن به وضعیت مطلوب و دیگر چه معنایی دارد؟ مگر قرار نبود کارخانه تخریب شود؟

• به خاطر این که این کارخانه، کارخانه ورشکسته ای نبوده و قرار هم نبود که تعطیل شود بلکه مساله تغییر ساختار بود. اما قرار بوده که کارگران اخراج شوند البته تناقض است. اگر قرار است کارخانه کار کند پس چرا کارگر را اخراج می کنند. به روشنی مشخص است که می خواهند کارخانه را تعطیل کنند. البته یک بحثی هم قبل از این بوده است. ابتدا ۳۴۰ نفر اخراج می شوند بعد از اینکه بیمه بیکاری این کارگران تمام شد و به کار برگشتند باز هم فقط می خواستند همین افراد را بیرون کنند اما آن ۱۸۰ نفر باقی مانده حالا به هر دلیل شاید به خاطر عدم امنیت کاری، مجموعه شرایط موجود و بی صداقتی هایی که مشاهده کرده بودندراضی نشدند سر کار بمانند. مسئله این طور عنوان شد که یا همه باید بمانیم و یا همه برویم. از فرصت استفاده کردند همه را بیرون انداختند. از یک لحاظ خوب بود که همبستگی بین کارگران ایجاد شد. از این لحاظ بد بود که پذیرفتند که کارخانه را ترک کنند. به نظر من بهترین حرکت برگشت به کار بود. کارخانه پرسنل نزدیک به بازنشستگی زیاد داشت. که در شرایط عادی شاید یک ماه سنوات بگیرند. و ۳ ماه و نیم برای آنها خیلی بهتر بود. در حالی که حتما برای کارگری که به زودی بازنشست می شود تقاضای برگشت به کار یک اهرم فشار است حتما اگر نخواهد که به کار برگردد. این خواسته باید مطرح می شد تا با برگشت به کار همه موافقت می شد در غیر این صورت آن وقت اگر کارفرما که مدعی بود خواهان راه اندازی تولید است راحت تر مشخص می شد که هدفش تعطیلی کارخانه است. ولی به این شکل در واقع خود این ۱۸۰ نفر به دنبال اخراج رفتند. این در حالی بود که کارفرما همان زمینی را که برای ۳۴۰ نفر در نظر گرفته بود به تمام کارگران داد. چیزی اضافه نشد. نماینده ها باید به کمک حسابداران شرکت ۳ ماه و نیم را برای تک تک افراد محاسبه می کردند به یک رقم کلی می رسیدند و آن را به زمین مربوط نمی کردند. زمینی را کارفرما برای ۳۴۰ نفر کارگر اخراجی در نظر گرفته بود و بعد که این تعداد به ۵۲۰ نفر رسید باز هم همان مقدار زمین در نظر گرفته شد. یعنی صاحبان کارخانه هم به خواسته های خود رسیدند و هم با همان منبعی که برای ۳۴۰ نفر در نظر گرفته بودند سنوات همه کارگران را پرداخت کردند یعنی هیچ چیز اضافه به کارفرما تحمیل نشد. در حالی که باید درخواست می کردیم که ما پولمان را می خواهیم، به کارگر ارتباطی ندارد که پیگیر تغییر کاربری و تفکیک زمین باشد. نهایتا کار گروهی تشکیل شد و با نظارت کار گروه زمین فروخته شد و سنوات کارگران پرداخت شد. به هر حال مجموعه



اقداماتی صورت گرفت که مصوبات آن با ظرافت و رندی خاصی در توافقنامه بنا به منفعت و خواست کارفرما گنجانده شده بود و نتیجه اش چیزی نبود جز شکست کارگر. و مسوولان سیاسی امنیتی استان هم پایش را امضا زدند. نماینده کارفرما هم یک شخصی به نام قبه بود که برادر معاون آقای کرباسچی بود در دوران شهرداری تهران که خیلی پولدار بود و مسائل مالی مختلف درباره آنها مطرح شد. یک مجموعه قوی سیاسی اقتصادی بودند در برابر کارگران.

• **اگر برای کارگران این امکان وجود می داشت که مرتبا این مسائل را بین خودشان حلای کنند البته نه ۳ یا ۴ نفر ، آیا بهترین راه حل این نبود که کارگران برای رسیدن به حق و حقوق و مطالباتشان دست به مشورت جمعی بزنند و با عجله فقط با صلاحدید یکی دو نماینده چنین توافقنامه یک جانبه ای را امضا نکنند؟**

• البته قبل و بعد از انتخاب نماینده ها در موارد مختلف جمع های ۱۲ و یا ۳۰ نفره تشکیل می شد منتها این افراد قدرت اجرایی نداشتند چون فقط به نماینده ها اختیار داده شده بود که همان طور که قبلا گفتم اینها هم اصلا پاسخگو نبودند نظر این ۱۲ ، ۳۰ نفر هم به کارگران منتقل نمی شد. به طور مشخص پای توافقنامه ای را امضا کردند که کارگران بعدها از مفاد آن با خبر شدند .مثلا یکی از بحث هایی که در آن زمان می شد گرفتن وکیل بود. وکیلی که به مسائل کارگری وارد باشد. درست است اینها خیلی کمند اما می شد با کمک یک وکیل و استفاده از تجارب نماینده ها که از نزدیک درگیر قضایا بودند کارها را بهتر پیش برد. این پیشنهاد شد اما چون در چارچوب خواست نماینده ها نبود عملی نشد .

• **این ضعف برمی گردد به نحوه انتخاب نماینده ها و بی تجربگی کارگران. کسی در کارخانه نبود که تجربه ای در این زمینه داشته باشد و بگوید که پایان این مسیر به نفع کارگران نیست؟**

• متأسفانه کسانی که می توانستند این مسئولیت را به نحو بهتری انجام دهند خودشان را کاندید نکردند که واقعا اشتباه بود. به نظر من باید مستقیما خودشان را کاندید می کردند. سطح مبارزه در ابتدا چانه زنی بود اما بعد در حل مسائل عنصر آگاهی فاکتور بسیار مهمی بود. اما واقعیت این است که خیلی ها تصور می کردند که اگر در حاشیه باشند بهتر می توانند موثر باشند. فکر می کردند آنهایی که نماینده شده اند بهتر می توانند مذاکره کنند. اما واقعیت این است که حاشیه وجود ندارد باید وسط باشی وگرنه خیلی کم میتوانی تاثیر بگذاری .

• **جدا از خریداران جدید که تا مدت ها معلوم نشد چند نفر یا چه کسانی بودند این کارخانه سهامدارانی هم داشته، آنها که بودند و در این میان چه کردند؟**

• آنها از کارکنان بودند. در زمان واگذاری سهام در قبل از انقلاب ۱۶ یا ۱۷ درصد سهام به ۱۲۰۰ نفر واگذار شده است. ولی در همان زمان واگذاری به بخش خصوصی افزایش سرمایه ای داده شد که سهام کارگران از ۱۷ درصد به ۲ درصد تقلیل پیدا کرد. در واقع دولت با طرحی که به شرکت داد و با پرداخت وام باعث افزایش سرمایه شرکت شد و گرچه کارگران در مقطعی هر کدام ۵۰ هزار تومان پرداخت کردند ولی با این وجود سهامشان پایین آمد. در تمام این دوران سهامداران به طور جداگانه مبارزه خودشان را داشتند که هنوز هم ادامه دارد ولی نتیجه ای نگرفته اند. بسیاری از اینها فوت کرده اند و در زمان زندگی خودشان نتوانستند حقشان را بگیرند حالا فرزندانشان که وراث آنها هستند پیگیر کار شده اند بعضی ها هم ممکن است که دیگر خسته شده باشند .

• **به اینجا رسیده بودیم که کارگران قراردادی را امضا کردند که طی آن، آن چه کارفرما مد نظر داشت بلافاصله اجرا شد اما همان حقوقی که در توافقنامه لحاظ شده بود هم ۲ سال طول کشید تا به دست کارگران برسد. در این مدت چه اتفاقاتی افتاد؟**

• خوب کارخانه را تحویل دادند و تنها جایی را که در اختیار داشتند خالی کردند بنابراین در تعاونی که در مالکیت خود کارگران بود تجمع می کردند. گاهی هم تجمعاتی جلوی استانداری داشتند ویا نمایندگان به تنهایی یا همراه با کارگران به تهران سفر می کردند و به این نحو پیگیر قضایا بودند. نهایتا بعد از ۲ سال مبالغی را دریافت کردند تازه آن هم طی سه مرحله به کسر خیلی از مزایایی که طلب داشتند ، اضافه کاری ها ، صندوق همه از بین رفت. همان

۳ ماه و نیم که در قرارداد بود هم پرداخت نشد. چیزی حدود ۳ ماه و دو روز داده شد. جدولی ترتیب دادند آنهایی که سابقه کمتری داشتند ۳ ماه و نیم و بقیه ۳ ماه و دو روز یعنی در واقع توافقنامه هم اجرا نشد.

• **شما خودتان چند سال در این کارخانه کردید و کارتان چه بود؟**

• 20 سال آنجا کار کردم در بخش اداری.

• **آن اتفاقی که در آن کار می کردید الان چه وضعیتی دارد؟**

• تبدیل به خرابه شده، و کل آن مجموعه یک خرابه است.

• **آن زمین که قبلا یک کارخانه بزرگ بوده و حالا یک خرابه شده در اختیار چه کسانی است؟**

• الان کارگران سهامدار که از قبل سهام شرکت را داشته اند در آن جا تجمع می کنند و فقط یک تکه از آن که برای سنوات در نظر گرفته شده بود به فروش رفته و بقیه زمین به خاطر مسائل و اختلافات جناحی همانطور رها شده. شایع هست که بعضی ارگان ها در صدند که آن را تصاحب کنند. سهامداران اولیه هم که هنوز به حقشان نرسیده اند تعداد کمی از آنها باقی مانده اند. با همه این حرف ها آنها نماینده دارند و پیگیر مطالباتشان هستند با آنها برخوردهایی هم شده ولی باز در همان خرابه گاهی تجمع می کنند. حالا کارخانه ای در تلویزیون با همین اسم ایران الکتریک با بیش از سی سال سابقه تبلیغ می شود. کارگران حدس میزنند که احتمالا "همان کارخانه است ولی مشخص نیست در کدام شهر قرار دارد. آن دستگاههایی که در چند کارخانه اطراف و شهر صنعتی گذاشته بودند در حال کار نیست. مشخص نیست این کلید و پرز ایران کجا فعالیت می کند. در هر صورت کسی قطعاً نمی تواند بگوید که این کارخانه امروز وجود دارد یا نه؟

• **با تشکر از شما، ما پرسش دیگری نداریم. اگر صحبتی دارید بفرمایید.**

• نکات مهمی که به ذهنم می رسد برای پیشبرد مبارزات کارگری وجود تشکل مستقل – وجود اساسنامه ای که نمایندگان را ملزم به پاسخگویی نماید و مدت نمایندگی را کم کند. وجود صندوق مالی مستقل که این آخری خیلی مهم است و حضور نمایندگان آگاه و مستقل که تاثیر زیادی در پیشبرد مبارزه کارگری دارد. در آخر من هم از شما تشکر می کنم.

زیرنویس:

\* کارگاه پرسرخانه با 140 دستگاه پرس با ظرفیت تولید روزانه ۱۵۰۰۰۰ قطعه کارگاه اشبریتس با ۱۰۰۰۰۰ قطعه کارگاه اشتانس با ۴۰۰۰۰۰ قطعه کارگاه اتومات با ۱۳۵۰۰۰ قطعه کارگاه پیچسازی با ظرفیت ۲۰۰۰۰۰۰ پیچ در روز کارگاههای تولیدی این شرکت را تشکیل میدادند. علاوه براین این کارخانه دارای کارگاههای تکمیلی آبکاری تمیزکاری فلزی و مونتاژ بوده است.

## **بخش دوم: احمدی نژاد، امید، توهم**

پرسش و پاسخ کوتاه زیر با نماینده ی کارگران سهامدار کارخانه سابق الکتریک ایران رشت صورت گرفته است. تعدادی از کارگران سهامدار تقریباً به صورت هر روزه در محل سابق کارخانه که زمینی بزرگ و درست در مرکز شهر است گرد

هم می آیند. بر روی دیوارها و ورودی سابق کارخانه چندین پرده نصب شده که در آن مطالبه ی بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران سهامدار و عکس هایی از رئیس جمهور ایران (احمدی نژاد) و رهبر ایران نصب شده است .

**• سوال: چرا شما و کارخانه تان به این وضع دچار شد ؟**

• دولت های رفسنجانی و خاتمی به کارگر خیانت کردند. همه چیز را خصوصی کردند. این دولت بهتر است .

**• سوال: این دولت چه کار کرده؟**

• کاری نکرده، ولی حداقل حرفش را زده . مثلا در مناظره انتخاباتی احمدی نژاد به موسوی گفت که چرا در زمان رفسنجانی اطرافیانش کارخانه ما را خریدند ولی کارگران را بدبخت کردند . حتا اسم این جا را هم آورد .  
• اگر کارخانه از دست آن چهار خانم که گروه رفسنجانی و کرباسچی و قبه هستند گرفته شود و به هر کس بدهند خوب است. سپاه باشد یا صندوق مهر که وابسته به سپاه است. به ما قول دادند که هر کس بیاید حق ما را می دهند .

• نماینده های کارگران جنایت کردند .توافقنامه را که امضا کردند بیچاره شدیم. خودشان هم بدبخت شدند. معلوم نیست پول گرفتند یا چطور سرشان را شیره مالیدند. آنها هم سر کارگران شیره مالیدند .

• وقتی کارخانه را منتقل کردند که بتوانند کارخانه اصلی را تخریب کنند و زمین آن را بفروشند. من خودم رفتم به کارخانه جدید در کنف کار در جاده سنگر و کمک کردم تا دستگاه ها را نصب کنند. من خودم ساماندهی کردم که زنان و مردان ورودی جدا داشته باشند. گفتم این چه وضعی است که زنان و مردان از یک جا وارد شوند، دیوار کشیدم. بعد از آن در عرض چند ماه چندین دستگاه پرس خط تولید را راه اندازی کردم. اما بعد حقوق باننشستگی ام قطع شد. بعدها متوجه شدیم چه کلاهی سرمان رفته که کمک کردیم به راه اندازی کارخانه جدید. دست بالا دست بود. اصلا برنامه بود که کارخانه اصلی خراب شود و به جای دیگر منتقل شود و ما هم کمک کردیم .

**• سوال: به طور خلاصه خواسته ی شما چیست ؟**

• ما حکمان را می خواهیم. در حدود ۵۰ میلیارد فقط تجهیزات کارخانه است که الان منتقل شده به کارخانه های دیگر مثل کنف کار و می میکو و ... ارزش زمین (۱۳ هکتار با تجهیزات و ...) ۱۲٪ مال این سهامدارهاست . باید بدهند .

**سوال: برخی از کارگران صحبت از مالکیت احتمالی سپاه در آینده ی نزدیک بر زمین کارخانه میکنند. اگر با پیگیری های شما زمین و تجهیزات از آن چهار نفر گرفته شد و به سپاه پاسداران یا جای دیگر داده شود آن وقت آنها صاحب زمین می شوند. تازه می گویند ما از کارخانه و کارگر خبر نداریم، زمین را خریده ایم بروید حقتان را از کارخانه دار بگیرید. این زمین شهری هم می شود محوطه نظامی و شما حق ورود به آن را ندارید. آن وقت چه می کنید؟**

• بله قدرت سپاه هم بیشتر است. اما همه قول داده اند که حق ما را می دهند. انشاء... می دهند. ما به نام ۵ تن آمدیم برای حکمان و حرف سیاسی هم نزدیم. گفته ایم دفتر رهبری و ریاست جمهوری حق ما را بدهند. ما با نیت پاک پا گذاشته ایم به میدان. ۹۹٪ موفق می شویم. قول داده اند که احقاق حق بشود .

**• سوال: آیا در مکاتباتی که الان بین مقامات دولتی و اداری انجام می شود نامی از « سهم مالکیت کارگران» برده می شود؟**

• ما در پلاکارت و پرده ای که زده ایم و در همه جا می گوئیم احقاق حق کارگر هم بشود .

**• سوال: نه منظورم این است که آیا به لحاظ حقوقی از سهم مالکیت کارگران نامی برده می شود تا اگر به مالک جدیدی واگذار شد حق شما قانونا لحاظ شده باشد؟**

• ما حکمان را می گیریم. انشاء... حق ما را می دهند. فقط از دست این چهار نفر بیرون بیاید. مهم این است که الان بوی قضیه الکتریک و این زمین در آمده. در زمان این دولت هر کاری انجام بشود حق ما داده خواهد شد. (اشاره به زنان و مردان کارگر که هر روز در محل زمین کارخانه تجمع دارند) این پیرمردها و پیرزن ها را که می بینی همه

جوان بودند. عمرشان را این جا گذاشته اند. امیدواریم حقمان را بدهند و ما دیگر در گرما و سرما این جا جمع نشویم .

- **سوال: شما در انتخابات بی طرف بودید یا از کاندیدای خاصی حمایت کردید ؟**
- ما همگی به احمدی نژاد رأی داده ایم. من هشت نفر از خانواده ام همه رأی دادند. شب تا صبح هم در ستاد احمدی نژاد بودیم. هیچ کس قبلا اسم این جا را نیاورد. ولی احمدی نژاد در مناظره گفت. همین خوب است .
- **سوال: آیا می دانید در زمان احمدی نژاد همان سیاست واگذاری به بخش خصوصی در صد جای دیگر در کارخانه های بزرگ تر انجام گرفته است؟**
- بله شنیده ایم. ما کاری به این چیزها نداریم. قول داده اند که حق ما را بدهند. ما حتی با وزیر بازرگانی و با آقای ثمره هاشمی مشاور احمدی نژاد عکس گرفته ایم. آن ها می دانند .
- **سوال: آیا سعی کرده اید مطالباتتان را در روزنامه های سراسری منعکس کنید؟ شاید به خاطر اختلاف جناحی بین رفسنجانی و احمدی نژاد، به خاطر دعوی خودشان و اثبات بهتر بودن خودشان کمی به نفع شما شود .**
- نه. دولتمردان می دانند، رهبری می داند . آقای احمدی نژاد خودش می داند. ما عکس گرفته ایم و مصاحبه با وزیر کرده ایم. خبر دارند .
- **سوال: نه منظورم این است که رو به عموم و افکار عمومی حرف بزنید. دامن بزنید به قضیه .**
- نه کاری نکرده ایم. خوب است. اگر از مخالفان این ها ( گروه کرباسچی - قبه - رفسنجانی) کسی از روزنامه بیاید با آنها حرف می زنیم .
- **سوال: نمایندگان کارگران سهامدار تا به حال چقدر در پیگیری خواست کارگران موفق بوده اند ؟**
- قبلا این کارگران سهامدار نمایندگان دیگری داشتند. الان ۵ نفر دیگر نماینده اند. آن نماینده های قبلی را توانستند بخرند. پول و ماشین به آنها دادند .
- **سوال: چطور ان چهار خانم که از همسران نفرات کارگزاران بودند توانستند در این شهر و با این قدرت کارخانه را تصاحب کنند؟ آیا مقامات محلی نیز به آنها کمک کردند ؟**
- قبلا فرماندار که نفر دوم استان بود وکیل کرباسچی شد تا این جا را از دست کارگران در آورد الان هم هست. اما امسال نمی دانم شنیدید یا نه؟ رهبر خودش در تلویزیون اعلام کرد « من تا به حال نمی دانستم که کارخانجات را عده ای از مسؤولین می خردند و زمین ها را می فروشند.» فعلا دولتمردان و آقای احمدی نژاد با ما هستند. من که نماینده کارگران و سهامداران بودم حتا زیر سوال رفته ام و پرونده کیفری برایم درست شده، اما خدا را شکر ما مقاومت کرده ایم .
- **سوال: دولت احمدی نژاد چه کار کرده؟**
- همین که در مناظره حرفش را زده خیلی خوب است. قبل از مناظره موقع انتخابات من را دعوت کردند به تهران برای تبلیغات احمدی نژاد. در یک سمینار . عکس هم گرفتند. من به عنوان نماینده کارگران سهامدار حرف زدم و اسناد را نشان دادم. همه چیز گفته شد و آقای احمدی نژاد در مناظره به آن اشاره کرد .
- **سوال: کاری هم کردند؟**
- به هر حال در مناظره حرفش را زد. بعد از آن من بارها رفتم به تهران، و به ادارات استان. متاسفانه تا حالا یک نفر هم نیامده سر بزند و بگوید چه شده. ولی قولش را داده اند. اخیرا هم در همین یکی دو هفته قول داده اند .
- **سوال: برای مالکیت زمین که در دست همسران کرباسچی و قبه و جناح رفسنجانی است چه خواسته و نظری دارید ؟**
- ما گفتیم دولت این زمین را از دست آن چهار نفر درآورد بدهد به هر جا. مثلا بدهد به ستاد فرمان امام، یا زمین را به اسم دولت کنید. البته حق کارگر را هم بدهید. با کارهایی که ما کرده ایم حتا یک وکیل پایه یک دادگستری می گفت شما دارید با دم شیر بازی می کنید. ولی به هر حال به ما قول مساعد داده اند .
- **سوال: حالا اگر سپاه بیاید، آیا شما حکمی ، کاغذی دارید که حق شما را بدهند؟ نکند ندهند؟**

- سپاه بیاید. هر کسی بیاید. اما چون زیر نظر آقای احمدی نژاد است حق ما را می دهند. هر کس بیاید، استاندار هم زیر نظر ایشان است. خود آقای خامنه ای هم خبر دارد. همه می دانند هر کسی بیاید حق ما را می دهد. به ما گفتند. دولت رفسنجانی، خاتمی هر کس برای خودش دوخت و کسی حق ما را نداد. اما این دولت حرف زده. انشاء... حق ما را می دهند .

( پایان مصاحبه – نکات زیر توسط مصاحبه کننده افزوده شده است و نظرات مصاحبه شوندهان نیست.)

### چند نکته مثبت و منفی از تجمع کارگران سهامدار

۱. بعد از گذشتن چند سال از تصاحب کارخانه و اموال و زمین ها هنوز روزانه عده ای جمع می شوند.(در روزی که این مصاحبه انجام گرفت حدود ۱۵ زن و مرد در محوطه ی داخلی زمین کارخانه ی سابق و در نزدیکی اتاق سابق نگهبانی دور هم روی نیمکت هایی نشسته بودند).
۲. زن ها نیز در کنار دیگر کارگران سهامدار در تجمع های روزانه حضور دارند .
۳. تجمع شان به کارگروهی ختم نشده، یک نفر جلو افتاده، هر کاری کرده درست یا نادرست بقیه خیالشان جمع است که یک کارهایی دارد می شود. ادعا می کنند که نماینده یا نماینده ها انشاء ا... عمر با برکت صد ساله داشته باشند که کار را به انجام برسانند .
۴. با وجودی که برای یکی از نمایندگان دادگاه و پرونده سازی و پاپوش سازی شده کار را ادامه می دهد .
۵. بیش از اتکا به گروه و جمع کار را به فرد یا دوسه نفر واگذار می کنند (۵ نماینده – یک مرد و چهار زن) و یک مرد دنبال کارها می رود. ادامه کارها فقط با چانه زنی ، درخواست و خواهش از مقامات و بالایی ها انجام می گیرد. تاکید یا اعتقاد یا تجربه ای کار گروهی و جمعی و فشار از پایین به هیچ وجه در روند پیگیری مطالباتشان نیست .
۶. جالب توجه این که فروش زمین و جابجایی دستگاه و تمام دخل و تصرف ها با هماهنگی مسؤولان سیاسی استان صورت گرفته است و این حاکی از قدرت و نفوذ خریداران کارخانه می باشد .
۷. این کارگران به درستی به ماهیت ضدکارگری بودن جناح سرمایه داری در کارگزاران پی برده اند اما با وجود اینکه هیچ اقدام جدی از سوی جناح احمدی نژاد ندیده اند با این حال پس از ۵ سال کماکان تا حد زیادی توهم به مردمی بودن و کارگر دوست بودن این جناح دارند .

به پیوست این مصاحبه ،عکس هایی از محل کارخانه که اکنون زمینی رها شده در میانه ی رشت است ، و تصاویر تفاهم نامه ی کارگران با کارفرما و مقامات امنیتی و سیاسی شهر ، همراه شده است .

